

هـوف !

يك شاد پنامه‌ی کوتاه

برای امن .

و مهبد ایوانی طلب

عباس نعلیند یان

نگاره ها

کژ  
کیل  
کودک

حبیق الجسور  
سمسم مقشور  
خان ابی منصور

نیک  
گناگ

کودک نخست  
کودک دوم

جاروگر  
شاه  
شهبانو

شاعر  
شاعر

ه  
ق

سیاستمدار  
سیاستگر

بروینز  
جهان  
خسرو  
سیروس  
شاپور  
شهبلا  
فوخ  
کاوه

مهدی  
احمد  
زهرا  
پدر  
مادر  
پسر  
دختر

و :

یک سنگ  
یک گربه

سداى يك  
سداى دو  
سداى سه  
سداى چهار

پسر

يك اتاغ بسیار بزرگ . رنگ آبی کثیف و مرده بی ،  
 آسمانه گچ بری شده و دیوارها را پوشانده .  
 گچ برخی از قسمت های دیوار فرو ریخته و گاه گل  
 زیرش معلوم است . يك در چوبی زهوار  
 در رفته ، در سمت راست و يك سربخاری ، رو  
 به رو . روی سربخاری يك تکه روزنامه ی زرد و  
 پاره ، و رویش يك چراغ گرد سوز . گلیم کوتاه  
 پاخورده بی در سمت چپ - بالای اتاغ - .  
 روی گلیم ، در گوشه ی چپ اتاغ ، يك تشك  
 پنبه بی چرك و کهنه . رویش يك بالش . گریه ،  
 در قسمت جلوی صحنه ، سمت راست ، غذایی  
 را که روی زمین است دارد می خورد . يك قدم  
 آن سوتر ، کودک ، باتکه های گوناگون اندام  
 انسانی که در دستش هست ، - پا ، دست .  
 سروتنه - ورمی رود و می کوشد که سرهم کندشان .  
 یکی دو جای گونته و دست هایش ، سرخ است .  
 روی تشك ، کز ، مست و بی رمق ، دراز کشیده  
 است . لخت لخت . قد کوتاه ، چهره ی صاف ،  
 دماغ بچ ، شکم برآمده ، پستان های درشت  
 آویزان کپل های بزرگ و پاهای کج دارد .  
 کودک در خود غرق می کند . کز ، مستانه و نا -  
 مفهوم ، آواز می خاند . از لوله ی دود زده ی  
 چراغ گرد سوز ، نوری اندک به اتاغ می پاشد .  
 در بازمی شود و کیل داخل می گردد . کز پنه

دو

کندی بر می گردد و نگاهش می کند . کیل ،  
جلیفه و شلوار کهنه بی برتن و کلاه سیاه  
شکسته بی بر سر دارد .

کز

[چشمانش را تنگ می کند تا کیل را ببیند .] پاهایش را هم می مالد . جون ! بازم که  
این کبر کلفت پیدا شد .

کیل

چیه ؟ [کم پیش می آید .] کفش هایش را در می آورد و روی گلیم می ایستد . نگاهش  
به گربه و نگاهی به کودک می اندازد . [هنوز می خاره ؟

کز

[دست راستش را به پستان هایش می برد و انگشت دست چپش را در کفش می کند .  
پاهایش با کفش و قوس از هم دور و به هم نزدیک می شوند ] آره ، می خاره . کجا بودی  
این همه وقت ، خارکسه ؟

کیل

[جلیفه اش را در می آورد . کز مشتاقانه نگاهش می کند و هم چنان با خود مشغول  
است .] ترتیب خاهرتو می دادم جون تو . [پرواهنش را بیرون می آورد و روی گلیم  
می اندازد .] کبر مگ قحطه که جلق می زنی ؟

کز

عوض حرف زدن در تو بذار بیاهنیم لاپات چی داری ، بچه کورن !

کیل

جون . کونی تو هم هستم ننه جنده ! [برای یک آن : صدای شکستن یک درخت .  
برای یک آن : صدای سقوط مهیب یک درخت .]

کز

[فریاد می زند .] کبر ! کبر !

## کیل

[ همان گونه که دارد شلوارش را در می آورد . ] خفه ! بازم خارما درجنده مست کرده ها !

## کز

[ حرکاتش تند تر می شود . دیگر سخن گفتنش با نفس های تند همراه است . به خود

می پیچد و خود را به زمین می کوبد . ] د بیاد یگه خارکسه ! [ فریاد می زند . ] کیسرا !

کیسرا !

## کیسل

ای دهن تو گاییدم ! هی بگو کیسرا ! حالا خوبه که از صبح تا شب داری کیر می خوری .

باشتاب زیر شلوارش را در می آورد و به گوشه ی پرتاب می کند .

## کز

[ می کوشد که بر خیزد ، ولی دوباره بر زمین می افتد . ] بیا ، بیا کیر تو بخورم .

## کیل

اِه ! ننه جنده چه آدم شده . کیر می خوره . [ با کیر راست شده به سوی کز می رود . کز

هر دو دستش را به سوی او بلند می کند . گربه کمی دور می شود . کودک ، با خشم سر

را به زمین می کوبد . در سدا می کند . برای يك آن : سدا ی سرفه یی از بیرون . برای

يك آن : سدا ی شرشر آب . [ کاش تو همیشه مست گیرما می افتادی که به کیفی بکنیم .

## کز

د رتو بنذار کوند هُ سب . بیا ببینم . [ کیل ، روی سینه ی کز می نشیند . کز ، کیر

کیل را در دهان می گیرد و با ولع می مکد . ناگهان کیر را از دهانش بیرون می آورد .

تند ، و هم چنان مستانه . [ اوه ، خارکسه ! آبتو نیاری ها !

## کیل

چون ! من تا تموم سوراخاتو صاف نکنم ، آیم نمی آد . خیالت تخت باشه . بخورش

ببینم مادرجنده . برای يك آن : سدا ی بلند موج . [ گاز بگیری تموم تنتو سیاه

می کنم ها ! [ مکث . کیرش را بیرون می کشد . سدا ی يك ضربه . بسه ته دیگه ، بر

گرد ببینم ، می خام به خورده کون بکنم .

## چهار

### کز

[مستانه گریه می‌کند و می‌کوشد که کیراورا بگیرد ، پستان های درشتش به هرسو می‌غلتد .  
برای يك آن : سدای شكستن يك طرف خیلی بزرگ سفالی از بیرون . برای يك آن : سدای  
يك جریان خیلی عظیم باد .] می‌خام بخورم ! می‌خام بخورم !

### کیل

بعد دوباره می‌دم بخورش . حالا برگرد !

### کز

دلخور . حالا می‌خام . حالا می‌خام . [ بی حرکت می‌ماند . ]

### کیل

[ از روی کز بلند می‌شود و باد دست‌کپل<sup>به</sup> های چاغ او می‌کوبد . با دو دست بدن نخست  
اورا می‌گرداند و به رومی خاباندش . بعد ، دست به زیوشکم کز می‌اندازد و اورا به  
روی زانوهایش بلند می‌کند . سرکز ، برزمین می‌ماند . [ آهان باریکلا ! بذار به خورده  
تف بزنم ! آهان ! ] کیش را ترمی‌کند و از عقب به او فرومی‌کند . رویش خم می‌شود و باد و  
دست ، پستان هایش را به شدت می‌فشار . [ آهان باریکلا ! بده عقب ! ]

### کز

می‌خام بخورم ! می‌خام بخورم !

گریه ، کنار دیوار دراز می‌کشد . کودك ، یکسی  
از دست‌ها را به تنه متصل می‌کند . شعله ی  
چراغ برای دمی می‌لرزد . کز وکیل اصواتی  
گنگ با هم رد و بدل می‌کنند . کز ، همان طور  
که هست ، به رومی خابد . کیل بر روییش  
می‌نشیند و هم‌چنان در او فرومی‌کند . سپس  
يك باره برمی‌خیزد . کز را به پشت می‌خاباند  
و کیش را به سوی دهان او می‌برد . کز به نشانه‌ی  
امتناع ، سرش را تکان می‌دهد . کیل موهایش

را می‌گیرد و کپوش را در دهان او فرو می‌کند . کز  
 مشتاقانه به مکیدن می‌پردازد و با دود سست  
 خایه های کیل را می‌فشرود . کودك ، سر را به  
 تنه می‌چسباند . صدای غهغه‌هیی از بیرون .  
 صدای شکستن و افتادن يك درخت بسیار  
 سنگین . صدای غهغه‌هیی از بیرون . چند  
 ضربه بريك تیل . موجی از دود ، از منفذی  
 نامریی ، به اتاغ می‌توید و به همان تندی که  
 آمده ، محو می‌شود ؛ هم چون يك خیال .  
 کزه دیوانه وار ، کپوش را می‌مکد . —  
 گردن و صورت و گوش ها و چشم هایش می‌مالد  
 و دوباره می‌مکد . در میان پستان هایش می —  
 گذارد و دوباره می‌مکد . زیر بغلش فرو  
 می‌کند و دوباره می‌مکد . کودك ، يك دست  
 دیگر را هم به تنه متصل می‌کند . صورتش  
 اکنون سرخ تراست . کیل ، فریاد می —  
 کشد . کز چنگ در کپوش کیل می‌زند . گریه  
 دوباره به سراغ غذاها می‌رود . دستسبی  
 نامریی ، در گوشه‌هیی از اتاغ ، کپوشی روشن  
 می‌کند . نسیمی ، شعله‌ی اندك را می‌کشد .  
 صدای بسیار بسیار شدید آتشی که می‌سوزاند .  
 صدای چند ضربه‌ی شلاغ . صدای آوار .  
 صدای شرشر آب . کزه ، دیگر مشکل نفس  
 می‌کشد . تنفسش به چیزی میان زوزه و فریاد  
 و ناله می‌ماند . کیل ، از روی او بر می‌خیزد .

شش

کودک ، یکی از پاها را به تنه می چسباند . گریه ، دست و صورتش را می شوید . کیل در میان دوپای کز می نشیند ، پاهای او را بر دوش خود می اندازد و در او فرو می کند . هر دو دیوانه وار حرکت می کنند و نفس می کشند ؛ حرکت می کنند و نفس می کشند ؛ حرکت می کنند و نفس می کشند ؛ و ناگهان ، هم زمان باهم :

الف - کیل ، از نفس افتاده ، بر روی کز می افتد .

ب - گریه به آرامی دراز می کشد .

پ - کودک ، آخرین تکه ی بدن - پا - راهم متصل می کند .

مکت .

غباری زرد ، به آرامی . از آسمانه ی اناغ ، بر همه چیز فرو می ریزد و دمی بعد ، همه ی اناغ را به زردی می پوشاند ؛ حتا دیوارها را ، تنها ، اندامی که در دست کودک ، ساختمان یافته است ، از میان غبار سر بلند می کند و برپا می ایستد . ذرات تلایین پرنوری از جای جای اناغ پرمی کشند و موج های سبز و سرخ ، در فضای اناغ روشن می شوند و محو می گردند . گلوله یی از حریر متخلخل ، در فضای میان اناغ پیدا می شود و از هم بازمی شود . حریر ، در ترکیب با زردی همه گیر اناغ و فوران رنگ های گونه گونه ، به همه جای اناغ سرمی کشد و همه جا را پرمی کند . صدای شرشر ظریف آبی از فاصله یی



نزدیک ، به گوش می رسد . مرغی با صدایی خوش  
 می خاند . دایره‌ی نور بر سمت راست و بر سمت  
 چپ اتاغ می تابد که از مرز رنگ ها ، فراتر نمی رود .  
 در میان دو ستون نور ، دوسندلی چوبی سیاه  
 و رنگ پیش می آید . ستون‌ها ، نور محو  
 می شوند . حریر سندلی هارامی پوشاند . آواز  
 کندر جرسی پیش می آید و بر طنین می گذرد .  
 آسمانه‌ی اتاغ ، هم چون برگ کافز ، به نرمی  
 به نرمی به نرمی از هم می درد ، بی این که برگ  
 گاهی و یا ذره می خاکی فرو بریزد . آسمانی  
 بی نهایت آبی و چند ستاره . شهابی از دور  
 دست ها ، از کنار ستارگان ، پیش می آید و به  
 آبی از آسمانه می گذرد و بی سدا ، در اتاغ  
 ، منفجر می شود . اغتشاشی نامعقول . رنگ  
 ها از هم می گذرند و ذرات نور ، در هر گوشه  
 پرتو می افکنند . مهی ارغوانی از زمین بیرون  
 می آید و به آسمان تنوره می کشد . پیرپیر  
 شاخه‌ی سبز ، با گل‌های عظیم به درون آتاغ می کشد . دریاگل از شاخه به اطراف می ریزد و شاخه ، می-  
 رود . بارانی از گلبرگ های سوخ ، از آسمان  
 می بارد . نورها و رنگ ها و گل ها ، از کنار ی  
 دوسندلی ، دور می شوند . گناگ و نیک ، روبه  
 روی هم نشستند و اندام انسانی ، به رنگی  
 سپید ، درد و قدمی و در میان ایشان ، چون  
 تندپسی بر زمین ایستاده است .

سکوت .

سپس ، برای چند لحظه ، در بالای سرنیک  
 نوشته بی از ن آن سبز رنگ با عنوان : خدای  
 نیکی " روشن و خاموشی شود . پس از آن ،  
 در بالای سرگناگ هم به همین گونه ، ن آنسی  
 با عنوان " خدای بدی " روشن و خاموش  
 می شود . بی فاصله ، هر دو ن آن ، محو  
 می گردند .

سکوت .

نیک

شب به صبح نزدیک می شود .

گناگ

سپیده می زند .

نیک

آری .

گناگ

آری . [ مک ] شاید .

نیک

باران می بارد .

گناگ

یا شبنم .

نیک

می بارد .

گناگ

بیمزارم .

نيك

شب دور می شود و ستاره‌ی صبح می دمد . فلك شیری ، درجا می از نور تن می شوید .  
 خروسی به بانگ بلند ، پگاه را سلام می دهد . گلی ، شرمیگن ، نسیم عطراگین نورسیده  
 را خوش آمد می گوید . ستل ستل ، بوی رز در پهنه‌ی آسمان می پراکند و برگ های مو ، تن به  
 گذر دل انگیز بناد می دهند . ردای سیاه بی ستاره‌ی شب ، هم اکنون است که در -  
 ژرفنایی بعید ، از دیده دور شود .

گناگ

بیمزار ، [مکت] آن ردا ، فراچنگ من است . چادری است که سرانجام ، به سر بایسدش  
 کشید . توفانی است که به قوجام ، تاراجگرانه خواهد زد . [مکت] ، بیمزار .

نيك

فرصتی نیست . زمان ، آغاز می شود .

مکت .

گناگ

مابه نظاره .

نيك

شاید که غنچه بی به مهر ، شکفته شود .

گناگ

شاید که غنچه بی به مهر ، پژمرده شود .

نيك

شاید که دهانی ، به تبسم برسیاهی چیره شود .

گناگ

شاید که دهانی به ناسزایی برتپاهی بیفزاید .

نيك

گناگ

و ما سفر به نظاره‌ی این تکرار ملال انگیز محتوم بی سرانجام می‌کنیم . سفر به نظاره‌ی این  
سیر سرد سیاه بی امید بی فرجام . سفر به نظاره‌ی این چرخ گردنده‌ی ناچار . [مکت .]  
و سکوت .

نيك

آری .

نيك

گناگ

[ روبه تماشاگران ] آری . ریسمان‌لور اتازه می‌کنیم و چرخ را به چرخش مکرر می‌—  
گردانیم . ای باد ، از بستر آرام خیش بیرون شو! ای آب ، سامان مرزها باش! ای  
خاك ، عصیر زندگانی را از سینه‌ی خیش برویان! وای آتش ، غمناك این هستی خارو  
خراب باش! [مکت .] وای نفس هستی ، از آن درد درد آور ، ذره‌ها را مستکن!  
نيك و گناگ به آرامی محو می‌شوند . نور ،  
به ناگهان از همه‌جا و همه چیز می‌رود . فقط  
دایره‌ی بی كوچك ، بر روی اندام سپید انسانی  
می‌ماند . سینه‌اش شكفته می‌شود . گسی  
سپید ، به سوی آسمان سرمی‌کشد و می‌روید .  
مکت .

نور می‌رود .